

تأثیر هویت اسلامی - انقلابی بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای (دوره خاتمی و احمدی‌نژاد)

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۱

تاریخ تأیید: ۹۱/۳/۲۳

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی *

رضا ذبیجی **

هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران باعث تداوم رفتار سیاست خارجی ایران در بسیاری از موارد، از ابتدای شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ تا به امروز شده است. این تداوم رفتار (برگرفته از هویت خاص اسلامی - انقلابی) در موضوع هسته‌ای ایران نیز قابل مشاهده است. اما چرا رفتار جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی با دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد متفاوت به نظر می‌رسد؟ هرچند این تفاوت رفتاری در ظاهر قابل مشاهده است، اما در ریشه یکسانی‌هایی دارند. در واقع با توجه به زمان مطرح شدن موضوع هسته‌ای، نحوه پیگیری مطالبات ملت ایران از سوی دو رئیس جمهور متفاوت بوده است، اگر نه هر دو بر حقوق مسلم ایران تأکید داشته‌اند. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که: هویت اسلامی و انقلابی در خصوص موضوع هسته‌ای، چه تأثیری بر رفتار سیاست خارجی ایران در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد داشته است؟ داده‌های مقاله این نتیجه را به دنبال دارد که: در دوره خاتمی با توجه به فشارهای بین‌المللی و تبلیغات خبری، ایران (با عنایت به هویت اسلامی - انقلابی) گام‌هایی در

* استاد دانشگاه علامه طباطبایی.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی.

جهت جلب اعتماد منطقه‌ای و بین‌المللی برداشت؛ اما واقعیت‌های ژئوپلیتیکی ایران، ساختار تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نظام جمهوری اسلامی، واقعیت‌های منطقه و نظام بین‌الملل، پشت پرده نیت‌های کشورهای غربی و ... باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران در اواخر دوره خاتمی و اوایل دوره احمدی‌نژاد، رویکرد تهاجمی در پرونده هسته‌ای خود (برگرفته از هویت اسلامی - انقلابی) اتخاذ نماید.

واژه‌های کلیدی: هویت اسلامی، انقلابی، سیاست خارجی، پرونده هسته‌ای، خاتمی، احمدی‌نژاد.

مقدمه

هر کنشگری در نظام بین‌الملل، هویتی را برای خود تعریف نموده است که در رفتار خارجی خود با سایر کنشگران، آن را رعایت می‌نماید. پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران، هویت ایران که از آموزه‌های اسلامی و همچنین شعائر انقلابی نشأت گرفته است، در عرصه رفتار خارجی ظهور و بروز نمود. این هویت جدید تغییری بنیادین در رفتار ایران با سایر بازیگران ایجاد نمود و آن‌ها را نیز در مواجهه با ایران، ملزم به در نظر گرفتن این هویت جدید کرد. در واقع هویت اسلامی - انقلابی در سال‌های مختلف با توجه به این که قدرت در ایران در دست چه کسانی بوده است، تعبیر مختلفی را داشته است؛ اما به طور کلی در بسیاری از موارد از ابتدای شکل‌گیری انقلاب تا به امروز، هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران باعث تداوم رفتار سیاست خارجی ایران شده است. این تداوم رفتار برگرفته از هویت خاص اسلامی - انقلابی، در موضوع هسته‌ای ایران نیز قابل مشاهده است. اما چرا به نظر می‌آید که رفتار جمهوری اسلامی ایران در دوره خاتمی با دوره احمدی‌نژاد متفاوت است؟

چالش هسته‌ای ایران پس از به قدرت رسیدن سید محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور آغاز گردید و در تمام سال‌های دولت اصلاحات و پس از آن در سال‌های حضور احمدی‌نژاد و دولت اصولگرا ادامه یافت. در این مقاله تأثیر هویت اسلامی - انقلابی بر تداوم رفتار سیاست خارجی ایران در موضوع هسته‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در این چارچوب عملکرد و واکنش‌های ایران در قبال پرونده هسته‌ای و همچنین حساسیت جامعه جهانی در این خصوص به عنوان یک مورد مطالعاتی ویژه قابل توجه است. به ویژه آنکه دامنه مطالعه این پژوهش، یعنی دوره خاتمی و احمدی‌نژاد، تا حدود زیادی وقایع



مهم مرتبط با پرونده هسته‌ای ایران را پوشش می‌دهد. بر این اساس دو پرسش اساسی این است که چه عواملی نوع رفتار ایران در این خصوص را شکل داده است؟ و دیگر اینکه آیا این رفتار در طول زمان مورد اشاره تداوم و بازتولید داشته است؟ پاسخ به این پرسش‌ها ما را در خصوص یافتن دلایل چالش‌ها و تبدیل به بحران شدن مسئله هسته‌ای ایران رهنمون خواهد کرد.

با توجه به آنچه گذشت سؤال اصلی این است که هویت اسلامی و انقلابی چه تأثیری بر رفتار سیاست خارجی ایران در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد در خصوص موضوع هسته‌ای داشته است؟ پاسخ کوتاه این است که؛ هویت اسلامی - انقلابی ایران در دو دوره خاتمی و احمدی‌نژاد، باعث تداوم در رفتار سیاست خارجی ایران در موضوع هسته‌ای شده است. از این رو پژوهش پیش رو کوشیده است کنش‌های ایران در این خصوص را مورد توجه قرار دهد؛ و این پرسش که آیا رفتار ایران در این رابطه تداوم داشته است یا خیر؟ و در ادامه دلائل رفتاری آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. به این منظور رفتار ایران با تکیه بر هویت اسلامی - انقلابی و بر اساس چهار نوع هویت: شخصی، نوعی، نقشی و جمعی مورد ارزیابی و پی‌جویی قرار گرفته است.

۱- چارچوب تئوریک

۱-۱) سازه‌نگاری

سازه‌نگاریⁱ به عنوان یکی از رویکردهای نظریه‌عام انتقادی،ⁱⁱ مفروضه‌های هستی-شناختی خردگراییⁱⁱⁱ در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌طلبد و اصول و گزاره‌های متفاوت دیگری را ارائه می‌دهد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۳)

سازه‌نگاران اعم از مدرن و پسامدرن، همگی با این دیدگاه واقع‌گرایان و لیبرال‌ها مخالف-اند که: «هویت‌ها و منافع دولت‌ها از پیش تعین یافته است» به عبارت دیگر بر خلاف دیدگاه نو واقع‌گرایی که کارگزاری یا نقش دولت‌ها را محصول ساختار غیرتاریخی، ذات-انگاران و از پیش مقدر نظام بین‌الملل می‌داند، «سازه‌نگاران از پیوند و درهم تنیدگی سیال تاریخ، هویت و کارگزاری دولت‌ها صحبت می‌کنند؛ که در فرآیندی تعاملی، فرهنگ

i. Constructivism.

ii. Critical Theory.

iii. Rationalism.



بنیان و سراسر بر ساختی به موجودیت دولت‌ها و نظام بین‌الملل قوام می‌بخشد».
(مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۵۳)

الکساندر ونت، هویت را در معنای فلسفی عبارت می‌داند از هر آن چه که چیزی را به آنچه هست، تبدیل می‌کند. (ونت، ۱۳۸۶: ۳۲۵) خود او تصریح می‌کند که این تعریف موسع‌تر از آن چیزی است که نیاز است به آن پرداخته شود؛ از این رو از نگاه وی تعریف جامع و مانع از هویت بدین عبارت است:

«من هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت مند تلقی می‌کنم که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این به معنای آن است که هویت در اساس یک ویژگی ذهنی یا در سطح واحد است، که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. البته معنای این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه؟ و در این محدوده، هویت واجد یک ویژگی بینادذهنی یا نظام محور نیز هست. به عبارت دیگر، دو نوع انگاره وارد هویت می‌شود، انگاره‌های «خود» و انگاره‌های «دیگری». پس ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند». (ونت، ۱۳۸۶: ۳۲۶)

هر بازیگری به عنوان حامل یک هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و مناسبات خود با دیگران را بر اساس همان فهم و نقش شکل می‌بخشد. بنابراین «دیگری» در شکل‌گیری هویت یک بازیگر نقش مهمی دارد؛ چون بخش اعظم رفتار ما (خود) بر اساس چشم‌انداز، انتظار و برداشت و شناسایی «دیگری» شکل می‌گیرد. بر اساس برداشتی که از هویت «خود» داریم، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستیم و «دیگری» این تفسیر و علامت ما را بر اساس برداشت خودش تفسیر می‌کند بر اساس همین تفسیر، علامتی ارسال می‌کند. در اثر همین تعامل است که هویت «خود» و «دیگری» به عنوان دوست و دشمن شکل می‌گیرد. بنابراین باید گفت «شناخت هر بازیگری از خود و دیگری، رفتار بین‌المللی آن را شکل می‌دهد». (نصری، ۱۳۸۵: ۷۲۲)

بدین لحاظ هر عملی نسبت به دیگران بر اساس معنایی که آن عمل برای کارگزار یا سوژه اجتماعی مورد نظر دارد، فهمیده می‌شود. در روابط بین‌الملل در مقابل کنش واحدی از سوی دشمن و دوست برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد، چون معنای کنش آن‌ها متفاوت است. به این ترتیب باید گفت هویت دولت دو معنای متمایز دارد: یکی «هویت

شخصی یا جمعی پیکروار»ⁱ آن (که شامل خصوصیات درونی انسانی، مادی و ایدئولوژیک می‌باشد) و دیگری «هویت جمعی یا اجتماعی»ⁱⁱ آن (که عبارت است از معنایی که کنشگر در نگاه به دیگران به خود می‌دهد). در ذیل انواع هویت را از منظر سازه‌انگاری ذکر می‌نماییم.

۱-۲) انواع هویت از منظر سازه‌انگاری

سازه‌انگاران و از جمله "ونت" هویت را مبتنی بر چهار بعد اساسی می‌دانند، که از ساختارهای مادی و معنایی و در جریان تعامل اجتماعی برساخته می‌شوند. این ابعاد چهارگانه هویت عبارتند از:

۱-۲-۱) هویت شخصی یا جمعی پیکروارⁱⁱⁱ

هر انسان و یا هر دولت دارای یک هویت شخصی یا جمعی پیکروار است که با ساختارهای خود، کنشگران را به واحدهای متمایز تبدیل می‌کند. یک کنشگر تنها می‌تواند یک هویت این چنینی داشته باشد. این هویت همیشه یک پایه مادی دارد که در مورد اشخاص بدن آن‌ها است و در مورد دولت‌ها بدن‌های متعدد و سرزمین است. (ونت، ۱۳۸۶: ۳۲۷)

۱-۲-۲) هویت نوعی^{iv}

اصطلاح "هویت نوعی" که ونت از جیمز فیرون^v وام گرفته است، به مقوله‌ای اجتماعی یا برچسبی اشاره دارد که در مورد اشخاصی به کار می‌رود که در ظاهر از نظر رفتاری، نگرش‌ها، ارزش‌ها، دانش، اشتراکات تاریخی و... خصوصیت یا خصوصیات مشترکی دارند. این خصوصیت خودسازمان بخشی را (که در عین حال، اجتماعی نیز هست) می‌توان به وضوح در نظام دولت‌ها دید، که هویت‌های نوعی در آن‌ها در تناظر با «نوع رژیم‌ها» یا «شکل دولت‌ها» هستند. (مثلاً دولت‌های سرمایه‌داری، دولت‌های فاشیستی، دولت‌های پادشاهی و غیره) (ونت، ۱۳۸۶: ۳۲۸)

- . Corporate Identity.
- . Social Identity.
- . Corporate.
- . Type.
- . James D. Fearon.



از نظر ونت، خصوصياتی که بنیان هویت‌های نوعی را شکل می‌دهند، اساساً ذاتی کنشگران است و این برخلاف هویت‌های جمعی و مبتنی بر نقش است، که در ادامه به توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳-۲-۱) هویت مبتنی بر نقشⁱ

هویت‌های مبتنی بر نقش وابستگی به فرهنگ و در نتیجه «دیگران» را یک قدم جلوتر می‌برند. اگر خصوصياتی که هویت‌های نوعی را شکل می‌دهند ماقبل اجتماعی باشند، هویت‌های مبتنی بر نقش بر پایه خصوصيات ذاتی شکل نمی‌گیرند و به همین دلیل، تنها در رابطه با دیگران وجود دارند. شخص می‌تواند این هویت‌ها را تنها با اشغال موضع در یک ساختار اجتماعی و با پیروی از هنجارهای رفتاری نسبت به «دیگرانی» که هویت‌های متقابل مرتبط با او را دارند، داشته باشد. (ونت، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

پس این هویت به هیچ وجه ذاتی نیست، بلکه تنها در رابطه با دیگران و جایگاهی مطرح می‌شود که برای او در جامعه تعریف می‌شود. یک بازیگر به تنهایی نمی‌تواند چنین نقشی برای خود تعریف کند، بلکه صرفاً این هویت به رسالت و مأموریتی مربوط است که دولت برای خود در ارتباط با ملت خود و دیگران و دولت‌ها قائل است. (گل محمدی، ۱۳۸۸: ۱۵)

۴-۲-۱) هویت جمعیⁱⁱ

در آثار مربوط به نظریه هویت اجتماعی، این شکل از هویت به عنوان هویت «اجتماعی» نیز شناخته می‌شود. هویت جمعی رابطه میان «خود» و «دیگری» را به نتیجه منطقی آن یعنی هم ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاریⁱⁱⁱ می‌رساند. یکسان‌انگاری یک فرایند ادراکی است که در آن تمایز میان «خود» و «دیگری» رنگ می‌بازد، و در نهایت در کل می‌توان از آن فروگذشت. ضمناً یکسان‌انگاری معمولاً خاص موضوع و به ندرت تمام عیار است، هر چند ممکن است در عشق و وطن‌پرستی به آن نزدیک شود. (ونت، ۱۳۸۶: ۳۳۳) این فرایند ادراکی در مرحله چهارم کنش اجتماعی اتفاق می‌افتد. یعنی پس از آنکه در مرحله نخست کنشگر با تعریف اولیه‌ای از خود وارد کنش شد و دیگری معنای

- . Role.
- . Collective.
- . Identification.

کنش خویشتن را سنجید (مرحله دوم)، و به مجرد آن دیگری بر اساس تعریف جدید خود دست به کنش زد (مرحله سوم)، در مرحله چهارم «خویشتن» و «دیگری» این کنش را تا آنجا ادامه می‌دهند که یکی یا هر دو به این نتیجه برسند که تعامل پایان یافته است و شناخت نسبتاً مشترکی شکل گرفته است.

هر چند هر چهار نوع هويت متضمن منافع هستند، اما نمی‌توان آن‌ها را تنها به منافع فروکاست. هويت‌ها به این اشاره دارند که کنشگران کیستند یا چيستند. در حالی که منافع به آنچه کنشگران می‌خواهند اشاره دارد. آن‌ها انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به تبیین رفتار کمک می‌کنند. از طرفی منافع مستلزم وجود هويت است زیرا یک کنشگر تا وقتی نداند که کیست، نمی‌داند چه می‌خواهد. (ونت، ۱۳۸۶: ۳۳۶) لذا از نظر ونت هويت و منافع رقیب یکدیگر نیستند، بلکه این دو نقش‌های مکملی دارند و باید به بررسی چگونگی کارکرد آن‌ها در کنار هم پردازیم.

بنابراین در نگرش سازه‌انگارانه هويت دولت در اشکال جمعی پیکروار (مادی)، نوعی (نوع واحد سیاسی)، نقشی (نقش و ماموریتی که برای خود در داخل و خارج مرزهای ملی درک می‌کند) و جمعی (جایگاه و موقعیت آن نسبت به بازیگران اصلی نظام بین‌المللی)، منافع ملی خود را تعریف نموده و سیاست خارجی را شکل می‌دهد.

۲- مروری بر رفتار ایران در موضوع هسته‌ای و واکنش‌های جامعه جهانی

پس از پایان جنگ تحمیلی، ایران فرصت یافت تا نسبت به سامان دادن طرح‌های معلق مانده اقدام نماید. از جمله مهم‌ترین این طرح‌ها پروژه ساخت نیروگاه اتمی بوشهر بود.^۱ در این راستا بعد از ابراز علاقه‌مندی روسیه برای شرکت در پروژه‌های عمرانی در ایران، به دستور پوتین، همکاری را برای ادامه ساخت نیروگاه اتمی بوشهر آغاز کرد. (متکی، ۱۳۸۹)

سزاوار تاکید است که با وجود کارشکنی‌ها در به سامان رسیدن نیروگاه بوشهر، تا قبل از گزارش سازمان مجاهدین خلق حساسیت‌های چندانی در جامعه جهانی نسبت به موضوع هسته‌ای وجود نداشت. حساسیت‌ها از آگوست ۲۰۰۲ زمانی که منافقین اقدام به انتشار گزارشی درباره وجود تأسیسات غنی‌سازی نطنز و آب سنگین اراک نمودند،

۱. این طرح به سبب عدم اجرای تعهد شرکت آلمانی کرافت ورک اونیون "Kraftwerk Union" (KWU) پس از پیروزی انقلاب اسلامی متوقف شده بود.



برانگیخته شد. (Reuters, 2008) در واقع بحران هسته‌ای ایران با گزارش محمد البرادعی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی آغاز شد. مدیر کل آژانس، ضمن اعلام کوتاهی ایران در گزارش کردن برخی از فعالیت‌های هسته‌ای خود و برخورد مثبت آن برای جبران این کاستی‌ها، از ایران خواست پروتکل پیوست ۲+۹ را امضا کند. شورای حکام نیز در پایان نشست خود در ۲۸ خرداد ۱۳۸۲، ایران را به علت اعلام نکردن پاره‌ای از فعالیت‌های و برنامه‌های هسته‌ای سرزنش کرد و از این کشور خواست پروتکل را امضا کند. همچنین، مقرر شد مدیر کل گزارش دیگری به نشست شهریورماه ۸۲ شورای حکام بدهد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ب: ۵۳) پس از آن محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت، در راستای شفاف‌سازی برنامه هسته‌ای ایران، در تاریخ ۹ فوریه سال ۲۰۰۳، خبر از تهیه سوخت هسته‌ای توسط متخصصین ایرانی برای نیروگاه‌های هسته‌ای ایران داد.

به دنبال این اظهارنظر، محمد البرادعی مدیر وقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به ایران سفر کرد تا ادعای تهران مبنی بر صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی‌اش را مورد بررسی قرار دهد. از آن تاریخ تا ماه مه، بازرسان چندین بازرسی در ایران انجام دادند. پس از این بازدیدها، البرادعی در گزارش خود مدعی شد ایران بعضی از مواد و فعالیت‌های اتمی خود را گزارش نداده است و خواستار همکاری تهران شد. در همین راستا سه روز بعد در تاریخ ۱۹ ژوئن، آژانس از ایران خواست تا پروتکل الحاقی معاهده منع تکثیر تسلیحات هسته‌ای را امضا کند و به بازرسان اجازه دهد به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی دسترسی نامحدود و سرزده داشته باشد. به دنبال این مواضع آژانس، رئیس‌جمهور خاتمی در ۶ اوت ضمن اعلام این که تسلیحات اتمی هیچ جایگاهی در راهبرد نظامی کشور ندارد، تأکید کرد ایران از فناوری اتمی دست نخواهد کشید. هر چند در ادامه برنامه شفاف‌سازی، ایران در تاریخ ۲۶ اوت پذیرفت که بازرسان آژانس بتوانند بازرسی سرزده از کشور داشته باشند. (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲۵)

شورای اروپا در ۸ مهر ۱۳۸۲ (۲۹ سپتامبر ۲۰۰۳)، ضمن ابراز نگرانی جدی اتحادیه اروپا از برنامه هسته‌ای ایران و پشتیبانی از قطعنامه شورای حکام، از جمهوری اسلامی خواست همه موارد مندرج در آن را اجرا کند. همچنین وزیران خارجه اتحادیه اروپا، همکاری کامل ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای تهیه و ارائه گزارشی دیگر به نشست آبان ماه شورای حکام را خواستار شدند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ب: ۵۴) دبیر

شورای عالی امنیت ملی، دو هفته پیش از پایان مهلت شورای حکام، در ۲۵ مهر ۱۳۸۲، در پاسخ به نامه مورخ ۲۱ مرداد ۸۲ سه کشور اروپایی انگلیس، آلمان و فرانسه از وزرای خارجه آنها برای سفر به تهران دعوت کرد. سه وزیر اروپایی صبح روز ۲۹ مهرماه ۸۲، تنها دو روز پس از خروج البرادعی از ایران، برای گفتگو با مقامات کشور وارد تهران شدند. یوشکا فیشر، جک استراو و دمینیگ دو ویلپن، پیرامون سه محور به منظور اجرای قطعنامه پیش گفته یعنی توقف غنی‌سازی اورانیوم، ارائه جزئیات فعالیت هسته‌ای و امضای پروتکل با مسئولان جمهوری اسلامی به مذاکره نشستند. حاصل این مذاکرات که تا مرز شکست پیشرفت، توافق‌هایی بی‌الزام حقوقی بود که در قالب بیانیه تهران یا سعدآباد در شامگاه ۲۹ مهر ۱۳۸۲ امضاء و صادر شد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۵۷) بر اساس توافق‌نامه‌ای که در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به امضا رسید، از تأسیسات اتمی ایران بازرسی‌های گسترده‌ای به عمل آمد و فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی اورانیوم نیز در ایران متوقف شد. در ۲۶ نوامبر سال ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای در آژانس به تصویب رسید که در آن ضمن استقبال از تصمیم ایران برای تعلیق داوطلبانه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم، از ایران خواست نسبت به تصویب پروتکل الحاقی اقدام نماید. (International Atomic Energy Agency, 2003:1) علی‌اکبر صالحی، نماینده وقت ایران در آژانس انرژی اتمی، در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ پروتکل الحاقی را امضا کرد تا تأسیسات انرژی اتمی جمهوری اسلامی در معرض بازرسی بی‌قید و شرط قرار گیرد. (International Atomic Energy Agency, 2004).

پس از امضای پروتکل الحاقی، آژانس در قطعنامه‌ای دیگری در ۱۳ مارس ۲۰۰۴ با ابراز خرسندی از امضای پروتکل الحاقی توسط ایران، خواستار تصویب سریع آن گردید و ابراز داشت ایران هنوز همه سؤالات مربوط به گسترش فناوری غنی‌سازی‌اش را حل نکرده است. (International Atomic Energy Agency, 2004a: 1-2) به دنبال آن آژانس در قطعنامه بعدی خود در تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۴ با بیان اینکه دو مسأله کلیدی درک وسعت و سرشت برنامه غنی‌سازی ایران و منبع آلودگی‌های اورانیوم با غنای بالا بر مبنای طرح سانتریفیوژ پیشرفته P2 همچنان باقی است؛ از ایران خواست تمامی گام‌های لازم جهت حل این مسائل عمده را بردارد. (International Atomic Energy Agency, 2004b: 2) قطعنامه بعدی در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴ نیز تاکید دارد با توجه به اینکه ایران از برخی تصمیمات تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی منصرف شده، از این



کشور می‌خواهد به شکل قابل اثباتی تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی را به حالت تعلیق در آورد. (International Atomic Energy Agency, 2004c: 1)

به دنبال این درخواست‌ها، توافق‌نامه پاریس در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ برابر با ۱۷ بهمن ۱۳۸۲ در پاریس بین ایران و سه کشور فرانسه، انگلیس و آلمان به امضا رسید و به موجب آن ایران به عنوان اقدامی داوطلبانه در جهت اعتمادسازی (و نه به عنوان یک تعهد قانونی) پذیرفت که برنامه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم خود را ادامه دهد و کلیه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری مانند ساخت، تولید، نصب، آزمایش، مونتاژ و راه‌اندازی سانتریفیوژهای گازی، و فعالیت‌های مربوط به جداسازی پلوتونیم را گسترش دهد.

لیکن با گذشت زمان و استمرار گفتگوهای جمهوری اسلامی با اروپا و همکاری نزدیک با آژانس، آشکار شد که اروپا و آمریکا درصدد دائمی کردن تعلیق و توقف کامل برنامه هسته‌ای ایران هستند. بر این اساس ایران با استناد به اینکه اروپا به تعهدات خود در توافق‌نامه پاریس عمل نکرده است، با راه‌اندازی مجتمع UCF اصفهان از این توافق‌نامه خارج شد. چند روز پس از آغاز به کار مجدد تأسیسات هسته‌ای اصفهان در نهم مرداد ۱۳۸۴، طرح جامع اتحادیه اروپا نیز در چهاردهم همان ماه تسلیم ایران گردید. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۵۳۸)

در طرح یاد شده سه قدرت اروپایی (آلمان، انگلیس و فرانسه) خواستار تعلیق بلندمدت برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران در ازای مشوق‌های امنیتی و اقتصادی بودند. ایران، این عملکرد غرب در قبال برنامه هسته‌ای را علی‌رغم اعتمادسازی‌ها و شفاف‌سازی‌هایی که معتقد بود انجام داده است، نامطلوب دانست و بنابراین در ادامه این روند، ایران در ژانویه ۲۰۰۶ (دی ماه ۱۳۸۴) در حضور بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای تأسیسات مجتمع تحقیقاتی هسته‌ای نطنز را فک پلمب کرد. از این رو شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۱۵ بهمن ۱۳۸۴ پرونده برنامه هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داد. (International Atomic Energy Agency, 2006)

در راستای فضای سیاسی پدید آمده، فشارها از سوی شورای امنیت و از سوی آژانس برای عقب نشینی ایران و پذیرش تعلیق غنی‌سازی بی نتیجه ماند. احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور مواضع ایران را به طور شفاف این گونه بیان داشت: «جمهوری اسلامی با هیچ کس درباره حق مسلم خود برای استفاده از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای مذاکره نخواهد کرد. این خط قرمز ماست و هیچ گاه تسلیم نمی‌شویم». (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵)

پس از این تغییر رویکرد ایران در برابر سیاست‌های غرب، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت فشارها را برای متقاعد کردن ایران از طریق صدور قطعنامه افزایش دادند. قطعنامه‌های: ۱۶۹۶ (۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶)، ۱۷۳۷ (۲۳ دسامبر ۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (۲۴ مارس ۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۳ مارس ۲۰۰۸)، ۱۸۳۵ (۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸)، ۱۹۲۹ (۹ ژوئن ۲۰۱۰)، ۱۹۸۴ (۹ ژوئن ۲۰۱۱) و ۲۰۴۹ (۷ ژوئن ۲۰۱۲) همگی قطعنامه‌هایی علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران بوده است.

در مقابل ایران که صدور این قطعنامه‌ها را ناعادلانه، تبعیض آمیز و فراقانونی می‌دانست ضمن تأکید بر رفتار پیشین خود در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای و اعلام استمرار آن، سعی نمود صلاحیت شورای امنیت را برای بررسی این موضوع به چالش کشد.

۳) ارزیابی رفتار سیاست خارجی ایران بر اساس هویت اسلامی - انقلابی ۳-۱) هویت شخصی

با توجه به دو نوع نگرشی که از سوی ایران به مسأله هسته‌ای (که هر دو نگاه تأکید بر استفاده صلح آمیز آن داشتند) ارائه شد، تحلیل و ریشه یابی این دو نگاه، که از جهت ماهیت و هدف یکسان لیکن از جهت روش متفاوت هستند، ضروری می‌نماید؛ تا نقش اساسی ارزیابی رفتار سیاست خارجی بر اساس هویت اسلامی انقلابی مورد تامل و ارزیابی جدی قرار گیرد.

در هویت شخصی و فردی اگرچه بُعد مادی مورد نظر است، اما فرق انسان با اشیاء و جانداران دیگر در این مقوله به خاطر روایتی است که شخص از بدن خود دارد؛ و درباره دولت‌ها این هویت مرتبط با روایت مشترکی است که آدمیان از بدن خود و یا به عبارت دقیق‌تر از سرزمین خود دارند.

کشور ایران در بخشی از اوراسیا قرار گرفته است که صحنه رقابت دائمی قدرت قدرت‌های بری و بحری است و موقعیت ویژه تنگه هرمز نیز بر اهمیت آن می‌افزاید. این ویژگی‌های ژئوپلیتیکی باعث گردیده ایران به صورت بالقوه جایگاه ویژه‌ای را در معادلات سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه داشته باشد. (اخباری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۲) این موقعیت ویژه، جایگاه ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در مقایسه با قدرت‌های ذره‌ای (مثل بحرین و یا حتی قطر) به گونه‌ای بسیار متمایز برجسته ساخته است.

این مسأله در دوره پهلوی با اعطای نقش ژاندارم منطقه بر اساس تئوری دو ستونی



نیکسون لحاظ گردید؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از اینکه جمهوری اسلامی هویت اسلامی و انقلابی را سرلوحه مناسبات خود قرار داد، از سوی قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا نادیده گرفته شده است. از طرفی تجارب تاریخی ایران با توجه به موقعیت مذکور عاملی بود که به هرگونه کنش و واکنش‌های کشورهای بیگانه، حتی با نیت دوستی، به دیده شک و تردید بنگرد. کودتای ۲۸ مرداد و دخالت آمریکا در امور ایران و موارد دیگری مانند حمایت شوروی از تلاش‌های جدایی طلبانه در آذربایجان و تهدید به دخالت نظامی در ایران رخدادهای غیرقابل انکار در تاریخ کشور است.

این تجربیات تاریخی همراه با فزون طلبی و عطش قدرت طلبی سیرناپذیر قدرت‌های بزرگ، این نگره را تقویت و بلکه متعین می‌کند که کشور همواره مورد طمع و هجوم بیگانگان بوده است. با چنین روایتی که ایرانیان از سرزمین خود می‌یابند، بیگانه هراسی و در برخی موارد بیگانه ستیزی، رویکردی است که اثر آن در معادلات سیاسی غیرقابل انکار است. از این رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مورد برنامه هسته‌ای صلح آمیز در مرحله نخست به صورت مخفی پیگیری می‌شد؛ به این دلیل که جمهوری اسلامی از واکنش دیگر کشورها نسبت به اقدامات خود در این زمینه بیمناک بود و با وجود اینکه غرب بارها اعلام کرده بود حاضر است نسبت به تأمین سوخت هسته‌ای ایران تضمین دهد، لیکن به دلیل همان تجارب تاریخی پیش گفته ایران به غرب اعتماد نداشت.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته‌ای به مثابه ابزاری می‌نگرد که به او قدرت خواهد داد با توجه به پتانسیل‌های سرزمینی که دارد، نقش منطقه‌ای خود را به عنوان یک قدرت مؤثر ایفا کند. به طور طبیعی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بزرگ به خود حق می‌دهد که موقعیت خود را ویژه بداند و مقامات ایرانی بارها نشان داده‌اند که انتظار دارند جهان نیز این قدرت را به رسمیت بشناسد. موقعیتی که به طور قطع پس از سرنگونی طالبان و سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ تقویت شده است و دسترسی ژئوپلیتیکی به منطقه لوانت^۱ را به وضوح نشان داده است. (Perthes, 2010:96) این بخشی از هویت شخصی ایران در منطقه محسوب می‌شود که اهمیت آن را در دوره‌های مختلف گوشزد می‌نماید. به عبارتی، هویت سرزمینی و ژئوپلیتیکی ایران

۱. لوانت (Levant) یا بلاد شام یا مشرق عربی؛ شامل کشورهای لبنان، سوریه، اردن، فلسطین، قبرس، استان‌های ترکیه، برخی از مناطق شمال غربی عراق و شبه جزیره سینا می‌باشد.

بخشی از قدرت ذاتی آن به حساب می‌آید.

۲-۳) هویت نوعی

هویت نوعی از نظر سازه‌انگاران را می‌توان به وضوح در نظام دولت‌ها دید، بدین معنا که هویت‌های نوعی از نظر آن‌ها در تناظر با «نوع رژیم‌ها» یا «شکل دولت‌ها» هستند. (مثلاً دولت‌های سرمایه‌داری، دولت‌های فاشیستی، دولت‌های پادشاهی و غیره) از نظر ماهوی نظام سیاسی ایران مردم سالاری دینی است، که در صدد جمع بین حاکمیت الهی و ملی در چارچوب آموزه‌ها و تعالیم اسلام است. جمهوری اسلامی، اگرچه وجوه تمایز زیادی با لیبرال دموکراسی دارد ولی نوعی نظام مردم سالار بر پایه آرا و مشارکت مردم است. بنابراین سرشت، محتوا، اجرا، تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی ایران، مانند دیگر انواع مردم سالاری تحت تأثیر الزامات و ضرورت‌های مردم سالاری قرار می‌گیرد.

در این نظام، ولایت فقیه به همراه شورای نگهبان که ناظر بر قوانین تصویب شده در سایر قوا است، تبلور عنصر دینی و به تعبیری اسلامیت نظام است. ریاست جمهوری و مجلس قانون‌گذاری که صحنه حضور مردم را به شکل انتخابی فراهم می‌کند، تبلور عنصر مردمی و به تعبیری جمهوریت نظام است. البته این عناصر از منظر کلی در هم تنیده‌اند، به طور مثال رهبری اگرچه منتخب مجلس خبرگان است، ولی به صورت غیرمستقیم منتخب مردم شناخته می‌شود. ریاست جمهوری اسلامی و مجلس شورای اسلامی نیز اگرچه منتخب مردم هستند، ولی همچنان که از پسوندهای اسلامی آن‌ها پیدا است، تنها کسانی می‌توانند عهده‌دار این وظایف گردند که پای بند و ملتزم به قانون اساسی باشند، که رکن اساسی آن اسلامیت نظام است.

در چنین نظامی بر طبق قانون اساسی، رهبری سیاست‌های کلی نظام را مشخص می‌کند. برای نمونه در مسائل حساس و مهمی همچون برنامه هسته‌ای ایران که شورای عالی امنیت ملی تصمیم‌گیری می‌نماید، اگرچه ریاست آن بر عهده رئیس جمهور می‌باشد؛ ولی نمایندگانی از جانب رهبر ایران در این شورا حضور دارند و دبیر شورای امنیت ملی باید فردی مورد وثوق رهبری باشد. همواره این مسأله از سوی روسای جمهور مورد تأیید و تأکید بود و آن‌ها خود را ملزم به رعایت چارچوب یاد شده می‌دانستند. از جمله در دیدگاه خاتمی، هر اصلاحاتی در چارچوب و قالب ایران اسلامی که پس از سال ۱۹۷۹ پی‌ریزی

شده است، امکان وقوع دارد. (Tazmini, 2009: 21)



از آغاز برجسته شدن مسأله هسته‌ای ایران و سپس تبدیل آن به پرونده هسته‌ای، شورای عالی امنیت ملی و شخص دبیر آن مسئول تصمیم‌سازی، پیگیری و مذاکره با سایر کشورها در این مورد بوده است. در دولت سید محمد خاتمی، حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و فردی مورد تأیید رهبری ایران برای جای گرفتن در این مقام بود. در دوران محمود احمدی‌نژاد نیز به ترتیب علی لاریجانی و سعید جلیلی (که پست دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران و مسئول ارشد در مورد برنامه هسته‌ای را در اختیار گرفته بودند) مستقیماً مورد تأیید رهبری ایران بوده‌اند.

در واقع همه رهبران سیاسی ایران خود را ملزم به این می‌دانند که با رهبری نظام هماهنگ باشند. زیرا رهبری علاوه بر اینکه تصمیم‌گیرنده اصلی در مسائل اساسی کشور است، تصمیم‌گیرنده نهایی در اختلافات بین جناح‌های سیاسی کشور نیز می‌باشد. (Salimi, 2011: 144) از این رو دیدگاه رهبری در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای تعیین‌کننده است و بر همین اساس هنگامی که رهبر جمهوری اسلامی ابراز داشت: «در همان دولتی که تعلیق موقت غنی‌سازی پذیرفته شده، این تعلیق باید برداشته شود». دولت اصلاحات به فوریت و تنها سه روز پیش از پایان عمر خود، در نهم مرداد ۱۳۸۴ اعلام نمود که این تعلیق پایان یافته است.

آیت الله خامنه‌ای همچنین در موارد متعدد همواره ضمن تأکید بر حق ایران برای دست یافتن به چرخه سوخت هسته‌ای، به قدرتهای دخیل در پرونده هسته‌ای ایران یادآوری نموده است که: «من تأکید می‌کنم که جمهوری اسلامی هرگز در پی تسلیحات هسته‌ای نیست، و نیز هرگز از حق ملت خود در استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای چشم‌پوشی نخواهد کرد». (خامنه‌ای، ۱۳۹۱)

۳-۳) هویت نقشی

این قسم از هویت تنها در رابطه با دیگران معنا پیدا می‌کند و شخص می‌تواند این هویت‌ها را تنها با اشغال موضع در یک ساختار اجتماعی و با پیروی از هنجارهای رفتاری نسبت به «دیگرانی» داشته باشد که هویت‌های متقابل مرتبط با او دارند. لذا یک بازیگر به تنهایی نمی‌تواند چنین نقشی برای خود تعریف کند، بلکه صرفاً این هویت به رسالت و مأموریتی مربوط است که دولت برای خود در ارتباط با ملت خود و دیگران و دولت‌ها قائل است.

ایران کشوری است که با توجه به هویت شخصی و هویت نوعی خود، به دنبال انقلاب ۱۳۵۷ ه.ش. دو نقش هویتی را در برابر سایر بازیگران نظام بین‌الملل برگزیده است. اولین نقش، نقش کشور اسلام گراست و دومین نقش نیز مرتبط با انقلابی بودن این کشور است؛ که هر یک ویژگی‌های خاص رفتاری را در ارتباط با نظام بین‌الملل و در مقابل بازیگرانش می‌طلبد. مراد از نقش کشور اسلام گرا این است که این کشور اصول اسلامی را در سیاست خارجی خود اعمال می‌کند؛ همان چیزی که اندیشمندان غربی از آن تحت عنوان "اسلام سیاسی" یاد می‌کنند. اسلام سیاسی مفهومی است که اندیشمندان غربی (چون برنارد لوئیس) آن را استفاده از اصول اسلامی برای تامین منافع سیاسی تعریف می‌کنند. آن‌ها با به کار بردن واژه «اسلام سیاسی» سعی می‌کنند آن را از «اسلام» تمیز دهند. با این اوصاف اگر چه کشورهای متعدد اسلامی وجود دارد، اما کشورهایی که نقش «اسلام گرا» را داشته باشند، محدود هستند. حتی کشوری چون عربستان که در سیستم داخلی از سخت‌گیرانه‌ترین اصول سنتی را در لوای اسلام حمایت می‌کند، در محیط بین‌الملل کشوری محافظه کار شناخته می‌شود. در خصوص نقش جمهوری اسلامی نیز باید افزون نمود که اگرچه ایران از الگوی رفتار سیاست خارجی انقلابی پیروی می‌کند، اما انقلابی با هویت اسلامی است که آن را از سایر نظام‌های انقلابی متمایز می‌سازد. بنابراین ماهیت اسلامی انقلاب ایران و ایدئولوژی مشروعیت بخش به نظام سیاسی آن، به کارگیری نظریه‌های سیاست خارجی انقلابی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی را محدود می‌کند و تفاوت‌های آن با دیگر نظام‌های انقلابی را قابل درک می‌سازد. البته دنیای بیرون و نظام بین‌الملل نیز اخذ چنین نقش‌هایی را برای ایران، به عنوان کشوری که معیارهای اسلام سیاسی را مد نظر قرار می‌دهد و نسبت به نظم بین‌الملل موضعی انقلابی و تجدید نظر طلبانه دارد، پذیرفته است. این نقش‌ها باعث برجستگی برخی ویژگی‌های رفتاری در سیاست خارجی ایران شده است. به عنوان نمونه در قالب این گفتمان کلی انقلابی - اسلامی، در دولت خاتمی نقش دولت مستقل فعال که تاکید بر خرده گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار دارد، برجسته می‌شود و در دولت احمدی نژاد نیز نقش دولت عدالت خواه که تاکید بر خرده گفتمان اصول‌گرایی اسلامی دارد، برجسته‌تر گردیده است.

وجود این نقش‌ها در رفتار ایران در قبال برنامه هسته‌ای نیز قابل مشاهده است. چرخش از لحن مسالمت‌جو و صلح‌گرا به لحن تهاجمی و منتقد با طرف‌های ذی‌نفع و



درگیر در مذاکرات، تغییری در رفتار ایران می‌باشد که برای تحلیل آن باید بر دگرگونی از خرده گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار، به خرده گفتمان اصول‌گرایی اسلامی (که هر دو در قالب گفتمان کلی انقلابی و اسلامی هستند) تمرکز یابیم. از منظر صلح‌گرایی مردم‌سالار، منافع دفاعی و اقتصادی جمهوری اسلامی در معنای: حفظ موجودیت جمهوری اسلامی، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال و امنیت ملت و شهروندان، توسعه همه جانبه و حفظ انقلاب اسلامی، اولویت و تقدم دارند. برای تأمین این منافع و اهداف نیز باید از طریق کسب عناصر و مؤلفه‌های مادی و غیرمادی، قدرت ملی را افزایش و گسترش داد. رویکرد این گفتمان به قدرت و امنیت ملی، نرم‌افزاری و سیاسی است. بنابراین مهم‌ترین عناصر قدرت ملی، مشروعیت سیاسی و کیفیت دولت است که از طریق توسعه سیاسی در ایجاد دولت توسعه یافته و دیپلماسی به دست می‌آید. به عبارت دیگر، حیاتی‌ترین بُعد امنیت ملی، امنیت سیاسی می‌باشد که با افزایش مشروعیت نظام و ایدئولوژی اسلامی - انقلابی، ارتقای اعتماد و موقعیت بین‌المللی جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل به وسیله تنش‌زدایی، اعتمادسازی، گفتگو و مذاکره حاصل می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴ الف: ۱۴۴-۱۴۳)

در مقابل، فصل‌بندی و معنایابی مفاهیم و عناصر گفتمانی در گفتمان اصول‌گرایی، حول نقطه کانونی و متعالی "عدالت" صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که "عدالت" مرکز ثقل گفتمان اصول‌گرایی است و تمامی ادله‌ها و مفاهیم دیگر در رابطه و نسبت به آن معنا می‌یابند. در حقیقت این دال متعالی است که فصل‌بندی مفاهیم سیاست خارجی را در گفتمان اصول‌گرایی از خرده گفتمان‌های دیگر اسلام‌گرایی، متمایز می‌سازد. بنابراین محور و مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی، عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در عرصه بین‌المللی است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۲۱۱-۲۱۰)

با توجه به نقش کلی کشور اسلامی - انقلابی ایران و همچنین برجستگی و اهمیت هویت نوعی، تداوم در رفتار این کشور انقلابی و اسلامی را در هر دو دولت مذکور می‌توان به این شکل مشاهده کرد که هیچ کدام به تعلیق دائم و یا حداقل بلندمدت غنی-سازی که خواست غرب بود، حاضر نشدند. به عبارت دیگر می‌توان اینگونه تحلیل کرد که هر دو دولت، اصل مسلم و ثابت یعنی پافشاری بر احقاق حق ایران در بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای راه، به عنوان استراتژی کلی برگزیدند. لیکن در برگزیدن تاکتیک‌ها سیاست‌های

متفاوتی را دنبال نمودند. با این اوصاف جمهوری اسلامی ایران شاهد گسست گفتمانی نبوده است، لیکن تعریفی که دولت‌های مذکور از هویت اسلامی - انقلابی خود داشتند (علی رغم شباهت‌های لفظی و البته معنایی با یکدیگر) متفاوت است. همین فهم متفاوت از هویت اسلامی - انقلابی، زمینه ساز بروز برخی رفتارهای متفاوت شده است. اما هر دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد انرژی هسته‌ای را مهم و تأثیرگذار بر زندگی بهتر هر ایرانی می‌بینند و غیرصلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای و افزایش تسلیحات اتمی در جهان را مغایر با آموزه‌های اسلامی و مخالف امنیت ملی ایران قلمداد می‌کنند.

۳-۴) هویت جمعی

نگاه غرب به پرونده هسته‌ای ایران نشأت گرفته از «هنجار عدم استفاده»^۱ است. این نگاه به مثابه دیگر آموزه‌هایی که با اهتمام نظریات جریان اصلی ساخته شده است، هنجار عدم استفاده را به عنوان هنجاری پذیرفته شده برای نظم جهانی مطرح می‌کند. به عبارت دیگر این هنجارهای منع‌کننده، دسترسی به تسلیحات هسته‌ای را برای اکثر کشورها به عنوان تابویی برساخته است.

این تابوهای هسته‌ای متعدد به گونه‌ای تبعیض‌آمیز در مورد دولت‌ها به اجرا در می‌آیند. برای مثال، تنها قدرت‌های بزرگ می‌توانند به نحوی مشروع تسلیحات هسته‌ای در اختیار داشته باشند و ساز و کارهایی را در اختیار جامعه بین‌المللی قرار می‌دهند که به کمک آن‌ها در مورد منزلت و مشروعیت دولت‌های مختلف تبعیض قائل می‌شوند. تبعیت از هنجارهای هسته‌ای مناسب، هویت دولت‌ها و منزلت آن‌ها را به عنوان اعضای مشروع جامعه بین‌المللی و یا به عنوان دولتی با خصلت‌هایی ویژه (مسئولیت‌پذیر، متمدن و غیره) تقویت می‌نماید. (پرایس و نینا تاننوالد، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۲۷-۲۲۶)

چنانچه دولتی از آن هنجارها تبعیت نکند، به عنوان دولتی شورشگر بر نظم بین‌المللی شناخته می‌شود و سزاوار تنبیه شناخته می‌شود. در عین حال مشاهده می‌شود که برخی کشورها مانند هند، پاکستان و اسرائیل امکان دستیابی به سلاح هسته‌ای را می‌یابند؛ اما در خصوص ایران حتی غنی‌سازی به صورت تخطی از هنجارها تلقی شده و تحریم‌های سنگین علیه ایران رقم می‌زند. دلیل چنین تعارضی در اعمال هنجارهای پذیرفته شده، نشأت گرفته از موضوعی هویتی است. زیرا هویت نوعی ایران همچنان که از نظر گذشت،



در تعارض با هویت مشروع نظم دلخواه غرب (که لیبرال دموکراسی است) می‌باشد و عدم اعتماد بین طرفین ناشی از تفاوت هویتی، بزرگترین مشکلی است که همچنان پرونده هسته‌ای ایران را در مسیری پر پیچ‌وخم قرار داده است.

بی تردید بخش مهمی از این تفاوت هویتی ناشی از خصومت‌های آمریکا علیه ایران است. آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و با حمله به افغانستان و عراق، ایران را نیز در محور شرارت قرار داد. چنین رویکردی در زمان بوش مانع از سیاست تعاملی دو کشور شد. (Maleki, 2010: 111) و بر تفاوت‌های هویتی دامن زد.

با این وجود دولت ایران در دوره‌هایی سعی نمود با انجام اقدامات داوطلبانه در مسیر پرونده هسته‌ای خود، اعتماد طرف مقابل را جلب نماید. به عنوان نمونه همکاری ایران در دولت محمد خاتمی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قدرت‌های اروپایی طرف مذاکره شایان توجه بود؛ به طوری که مدیر کل وقت در زمره گزارش‌های خود به شورای حکام، از اقدامات عمده ذیل به عنوان عملکرد مثبت ایران یاد می‌کند:

- امضای پروتکل الحاقی در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳؛
- اجرای داوطلبانه و موقتی پروتکل الحاقی از ۱۸ سپتامبر، پیش از تصویب در مجلس شورای اسلامی؛
- دسترسی تکمیلی (تا بیست مورد) بر طبق ماده ۴ پروتکل الحاقی، که غالباً با دو ساعت اطلاع قبلی یا کمتر بوده است؛
- دسترسی کامل و نامحدود به مواد و تأسیسات هسته‌ای، به ویژه کارخانه غنی‌سازی نطنز و کارخانه تبدیلات اورانیوم (UFC) در اصفهان؛
- ارائه اطلاعات دقیق در رابطه با واردات مواد و قطعات هسته‌ای مرتبط با فعالیت‌های غنی‌سازی ساترئیویژ و لیزری؛
- اجازه دسترسی به سایت‌های نظامی در پی اتهامات کشوری خاص و گروه تروریستی مخالف نظام؛
- ارائه ۱۰۳۰ صفحه اظهارنامه‌های اولیه پیرو پروتکل الحاقی در مورخ ۲۱ مه ۲۰۰۴، که پیوسته به روز شده و مورد راستی‌آزمایی آژانس قرار گرفته‌اند. (ایزدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۶)

با توجه به همه این همکاری‌ها به جای نشان دادن حسن نیت از سوی کشورهای درگیر در پرونده هسته‌ای و در رأس آن‌ها آمریکا، ایران به عنوان محور شرارت و کشوری

که در پی گسترش سلاح‌های کشتار جمعی (و به خصوص سلاح‌های هسته‌ای است) معرفی می‌شود. آمریکا و اروپا بر این باور بودند که با پیگیری این استراتژی مشترک، می‌توانند رهبران ایران را متقاعد کنند به دنبال کسب سلاح‌های هسته‌ای نباشند. (Perkovichand et al., 2007: 78)

به طور کلی سیاست خارجی کشورهای غربی در برابر ایران (قدرت‌های اروپایی و به خصوص ایالات متحده) برای بیش از سی سال همواره محدود به گزینه "تحریم" باقی مانده است؛ از زمان گروگانگیری اعضای سفارت این کشور در ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)، همچنین در زمان بیل کلینتون که وی قانون داماتو را برای تحریم ایران امضا کرد، در ادامه پس از آن در زمان جورج بوش و به خصوص پس از یازده سپتامبر، این سیاست همیشگی ایالات متحده برای مجاب کردن ایران بوده است. در صورتی که سیاست زمین گیر کردن اقتصاد ایران از طریق تحریم، در عمل نتیجه موفقیت آمیزی نداشته است؛ زیرا واکنش رهبران ایران در برابر تحریم‌ها، صرفه‌جویی و برگزیدن راه حل‌های اقتصادی برای فرار از تحریم‌ها است و تغییری در رفتار و سیاست‌های آن‌ها به وجود نمی‌آید. (Maloney, 2010: 135-137)

این همه در حالی است که به اتکای همان نگاه امنیتی غرب به پرونده هسته‌ای ایران، چنانچه تهران به این نتیجه برسد که امنیت‌اش بستگی به برخورداری از تسلیحات هسته‌ای دارد، بعید است که تحریم‌های فعلی به تغییر نظر ایرانی‌ها منجر شود. در حقیقت، افزایش تحریم‌های بیشتر ممکن است باعث احساس آسیب‌پذیری بیشتر ایران شود و دلایل بیشتری را برای جستجوی اقدامات بازدارنده نهایی، در اختیار ایران قرار دهد. (Waltz, 2012)

دلیل عمده اتخاذ چنین رویکردی از سوی غرب و مهم‌ترین نگرانی‌اش در این رابطه، ماهیت حکومت ایران است. از منظر آن‌ها این احتمال وجود دارد که حکومت ایران، حتی یک دولت اصلاح طلب، چنین محاسبه کند که منافع داشتن بمب بر هزینه‌های آن می‌چربد. چنانچه ایران از یک سیاست خارجی تهاجمی خودداری کند و حتی یک برخورد متعادل در مورد مسأله اعراب و اسرائیل در پیش بگیرد، می‌تواند از حق داشتن بمب برای فراهم کردن یک بازی برابر و تلاش‌های همکاری جویانه حقیقی، جهت دستیابی به توافق امنیت منطقه‌ای در مورد یک منطقه آزاد هسته‌ای یا «WMD» بهره‌مند شود. (Kemp, 2004: 21)



به دلیل در پیش گرفتن سیاست‌های خارجی تهاجمی علیه ایران توسط دولت ایالات متحده از سال ۲۰۰۰ به این سو، افزایش یافته است. لذا جامعه‌ای که در بسیاری از مسائل مهم داخلی آن دو دستگی و انشعاب وجود داشت، در خصوص استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بعد از جنگ ایالات متحده در عراق، متحد و یکپارچه شده است. در نتیجه، ایران در هدف خود برای به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای مصمم شد و قاطعانه تصمیم خود مبنی بر ادامه غنی‌سازی اورانیوم را اعلام کرد و هیچ شکی درباره وضعیت هسته‌ای خود برای ایالات متحده بر جا نگذاشت. (Khan, 2010)

نگاه امنیتی غرب به برنامه هسته‌ای ایران در حالی تداوم یافت که مقامات ایران بارها تأکید کردند که در صدد دست یافتن به سلاح‌های هسته‌ای نیستند. مهم‌ترین اظهار نظر در این خصوص سخنان رهبر ایران است؛ نه فقط از جایگاه یک رهبر سیاسی، بلکه افزون بر آن از جایگاه یک مرجع تقلید: «ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، زیرا جمهوری اسلامی ایران، از لحاظ فکری، نظری و فقهی داشتن سلاح هسته‌ای را گناه بزرگ می‌داند و اعتقاد دارد، نگهداری چنین سلاحی نیز بی‌هوده، پر ضرر و پر خطر است». (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰)

با وجود تأکیدات مکرر و اظهار نظر صریح رهبری ایران، چرخش یا نرمشی در رفتار امنیتی غرب نسبت به پرونده هسته‌ای ایران مشاهده نگردید. البته پیش از این نیز وجود چنین نگاهی از سوی غرب برای ایران ملموس گردیده بود. به خصوص پس از نوع رفتار سه قدرت اروپایی (آلمان، انگلیس و فرانسه) در بهار و تابستان سال ۱۳۸۴ این موضوع برای ایران محرز گردید. در آن برهه فشار دولت آمریکا بر کشورهای اروپایی و سرسختی این کشور در تعامل با متحدان غربی‌اش، مانع از دستیابی تروئیکای اروپایی به توافق در مذاکرات هسته‌ای با ایران شد.

لذا ایران که رفتار تاکتیکی همکاری و همراهی با کشورهای غربی را برگزیده بود، با حفظ رفتار استراتژیک خود مبنی بر عدم پذیرش تعلیق بلند مدت غنی‌سازی، رفتار تاکتیکی جدید را برگزید. شروع این رفتار چنانچه گذشت سه روز پیش از پایان دولت اصلاحات و در نهم مرداد ۱۳۸۴ و با راه اندازی مجتمع UCF اصفهان کلید خورد. این اقدامات به این دلیل صورت گرفته بود که برای ایران محرز شده بود که نحوه برخورد با پرونده هسته‌ای ایران سیاسی شده است. چنانکه رئیس جمهور خاتمی که بارها برحق ایران برای بهره برداری از فناوری صلح آمیز هسته‌ای تأکید کرده بود، عنوان داشت:

«افزایش قیمت نفت و کاهش ذخایر جهانی نفت و گاز، جهان را ناگزیر از روی آوردن به سمت بهره‌گیری از انرژی‌های نو خواهد کرد. در حال حاضر پرونده ایران مشکل حقوقی ندارد و آنچه امروز مسئله را بغرنج کرده بحثی سیاسی است». (خاتمی، ۱۳۸۷)

اتخاذ سیاست‌های یادشده از سوی غرب، دلیل‌اش هر چه بود، نتیجه‌اش باز تولید رفتار ایران و آماده شدن زمینه برای در دست گرفتن قدرت توسط گروه‌هایی در داخل ایران شد که انتقادات شدیدتری نسبت به نظم بین‌المللی داشتند. بنابراین نه تنها چرخشی در رفتار ایران در خصوص پذیرش تعلیق بلندمدت غنی‌سازی اورانیوم مشاهده نشد، بلکه زمینه برای همکاری‌های پیشین نیز محدودتر شد و رفتارهای تقابلی میان طرفین درگیر در این پرونده تا آنجا پیش رفت که پرونده به شورای امنیت ارجاع شد و ایران نیز علی‌رغم صدور قطعنامه‌های پیاپی تحریم، رفتار گذشته خود را تداوم داد.

با این وجود در شرایط کنونی این موضوع حتی از سوی کشورهای مذاکره‌کننده نیز پذیرفته شده است و بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند: در شرایط کنونی موضوع هسته‌ای تنها از طریق مذاکرات مستقیم بین ایران و آمریکا و ایجاد توافق بین این دو کشور قابل حل است. (Möckli, 2006: 1)؛ چنانکه احمدی‌نژاد نیز در این خصوص معتقد است: «موضوع هسته‌ای ایران تبدیل به یک موضوع سیاسی شده است و این موضوع باید در رابطه بین ایران و آمریکا حل و فصل شود». (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۱) لذا در شرایط فعلی موضوع هسته‌ای برای ایران وجهی حیثیتی و ماهیتی هویتی پیدا کرده است. بدین صورت که ایران دست کشیدن از خواست خویش برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را در تضاد با هویت اسلامی و انقلابی خود و همچنین استقلال‌خواهی و عدالت‌خواهی متجلی در این هویت می‌بیند. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه اظهار می‌دارد: «مسئله این نیست که ما خواهیم توانست از صنعت هسته‌ای برای مصارفی که به سود منافع ملی است، استفاده کنیم؛ مسئله این است که این حرکت، به جوان‌های این کشور، دانشمندان این کشور، آحاد مردم این کشور، عزم و تصمیم راسخ می‌بخشد و آن‌ها را در این راه ثابت‌قدم می‌دارد؛ این مهم است. این ایستاده نگه‌داشتن ملت و پراگیزه نگه‌داشتن آحاد ملت، منافع و استفاده‌هایش از خود این صنعت مهم‌تر است». (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰)

در واقع ایران با اعتقاد به اینکه ماهیت آمریکا در سلطه جویی و به صورتی ضد اسلامی تعریف شده است، می‌کوشد تأمین و تثبیت امنیت هستی شناختی خود به معنای

حفظ و تداوم هویت انقلاب اسلامی را در چارچوب مقابله و مبارزه با آمریکا پی گیری کند. زیرا مبارزه و مقابله با آمریکا به صورت بخشی از اعتماد اولیه و به تبع آن جزئی از هویت این کشور درآمده است. به گونه‌ای که جمهوری اسلامی بدون مقابله و مبارزه با آمریکا نمی‌تواند هویت اسلامی انقلابی خود را حفظ و تداوم بخشد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ ب: ۶۶) آنچه باعث به وجود آمدن چنین وضعیتی شده است، به گونه‌ای که رفتار ایران بازتولید گردد و متعاقباً مسأله هسته‌ای ایران تبدیل به بحران هسته‌ای شود، با توجه به توضیحات پیشین در خصوص هویت جمعی، عدم وجود فهم مشترک میان ایران و بازیگران درگیر در این پرونده می‌باشد.

بررسی و ارزیابی

برداشت و ارزیابی نگارنده با سود جستن از نقش کلیدی و بی‌بدیل «تأثیر هویت اسلامی انقلابی بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای» این است که: هویت سازنده‌ی شاکله اصلی تصمیم سازی و در نهایت اجرای سیاست خارجی است. در راستای همین نگره، مسأله هسته‌ای نه تنها جدا از سایر مسائل نیست، بلکه در مجموعه مسائل کلی نظام مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در نظام اسلامی که هویت آن بر اساس آموزه‌های دینی و اسلامی شکل گرفته است، رهبری نظام تعیین کننده خطوط اساسی و راهبری نظام است و عملکردها و رفتارها و به بیان روشن‌تر اتخاذ روش‌های گوناگون در یک مسأله، نه تنها نشان از اختلاف در استراتژی نیست، بلکه بیانگر رفتارهای تاکتیکی است که نشأت گرفته از هویت نظام اسلامی است. نمایش دو چهره تعامل و تهاجم در رفتار و گفتار با توجه به شناخت از ماهیت و هویت نظام‌های متخاصم و درگیر مسأله هسته‌ای، وظیفه ذاتی یک نظام مردم سالار دینی است؛ زیرا باید در مرحله نخست تا آنجا که می‌تواند با تعامل بر خواسته‌های ملی خود دست یازد تا از رنج و آسیب‌های سیاسی و اجتماعی بکاهد. این رویکردی نسبت به جامعه بین‌المللی است تا اعلام کند طرف‌های متخاصم فزون طلب، تمامیت خواه و گرفتار رفتارهای غیرمنطقی و تبعیض آمیز هستند. تبیین درست این روش اگر همراه با دیپلماسی فعال باشد، می‌تواند هزینه تصمیم کشورهای متخاصم را به شدت افزایش می‌دهد و حتی مواجهه با شکست سازد. در عین حال نظام دینی مردم سالار بر اساس باورهایی که دارد، با اولویت بندی منافع



ملی^۱ در هر شرایطی می‌کوشد گزینه مناسب را انتخاب نماید. ایران برای دستیابی به حق استفاده صلح آمیز خود از انرژی هسته‌ای، تا کنون دو تجربه و دو رویکرد را در اختیار دارد: یکی به دست آوردن فن آوری هسته‌ای با پرداخت کمترین هزینه سیاسی، اقتصادی و امنیتی، که غرب آن را بر نمی‌تابد. رویکرد دوم که اینک درگیر آن هستیم و در نتیجه پافشاری دولت و ملت برای دست یابی به هدف مشترک، ملت پذیرای تحریم‌ها و تهدیدها شده است؛ زیرا که نادیده انگاشتن حق ملت می‌تواند پیامدها و نتایج زیان‌بارتری را در پی داشته باشد. در همین جا سزاوار تأکید و یادآوری است که بر اساس همان نقش کلیدی هویت اسلامی - انقلابی اگر در شرایطی مسأله هسته‌ای تبدیل به معادله‌ای شود که در آن تمامیت ارضی و امنیت ملی ما هدف متخاصمان بین‌المللی باشد، تصمیم‌گیری و تعیین راهبرد جدید جزء اختیارات رهبری نظام اسلامی است.

نتیجه‌گیری

با علم به اینکه ساختارهای مادی و بین‌الذهانی هر دو در بر ساخته شدن هویت دولت مؤثر هستند، و با آگاهی از اینکه هنجارهای داخلی و هنجارهای بین‌المللی هر دو در شکل‌گیری این هویت تأثیرگذارند و با توجه به موضوع مقاله، بیان شد که: شاخص‌های هویت دولت جمهوری اسلامی که برگرفته از ویژگی اسلامی و انقلابی است و با توجه به دیدگاه سازه‌انگاران در یک روند تکوینی و در رابطه خود - دیگری شکل می‌گیرد، و باعث می‌شود که جمهوری اسلامی در تقابل با سایر بازیگران بین‌المللی (از جمله آمریکا) هویتی اسلامی و انقلابی برای خود تعریف کند. همین هویت انقلابی - اسلامی باعث تداوم رفتار سیاست خارجی ایران در دو دوره خاتمی و احمدی‌نژاد شده است. ادعای پژوهش این بود

□. ونت در خصوص قوام یافتن منافع با انگاره‌ها می‌نویسد: «هیچ کس منکر آن نیست که دولت‌ها بر اساس منافع متصور خود عمل می‌کنند و من بی‌تردید این را انکار نمی‌کنم... (اما) می‌گویم که تنها بخش کوچکی از آن چه به منافع قوام می‌بخشد، واقعا جنبه‌ی مادی دارد. نیروی مادی که به منافع قوام می‌بخشد سرشت انسان است. مابقی جنبه‌ی معنایی دارند؛ یعنی طرح واژه‌ها (Schemas) و تاملاتی هستند که به نوبه خود با فرهنگ یا انگاره‌های مشترک قوام یافته‌اند. به عبارت دیگر، هدف من این نیست که نشان دهم که منافع مهم نیستند، بلکه می‌خواهم نشان دهم که یک مادی‌گرایی مشخص و واقعی نمی‌تواند آن‌ها را چندان تبیین کند و بخش اصلی تبیین باید بر عهده معنایابی قرار گیرد». بنگرید به: ونت، الکساندر، (۱۳۸۶)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. صص ۱۶۸-۱۶۶.

که مبنای رفتار هر دولت با عنایت به هویت‌های شخصی، نوعی، نقشی و جمعی در هر دو دوره یکسان بوده است و تنها تفاوت در نحوه بازی است.

در دوره خاتمی با توجه به هجوم فشارهای بین‌المللی و تبلیغات خبری، ایران گام‌هایی در جهت جلب اعتماد منطقه‌ای و بین‌المللی برداشت و داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حالت تعلیق درآورد، به امید اینکه از سوی جامعه بین‌المللی اقدامات مثبتی برای حق مسلم خود در دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای دریافت نماید. اما نه تنها این اقدامات مثبت درک نگردید، بلکه فشارها و توقعات ناعادلانه غرب بیشتر شد. در نتیجه در اواخر دوره خاتمی و اوایل دوره احمدی‌نژاد رویکرد نخست کنار گذاشته شد و رویکرد تهاجمی اتخاذ گردید. واقعیت‌های ژئوپلیتیکی ایران، ساختار تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نظام جمهوری اسلامی، واقعیت‌های منطقه و نظام بین‌الملل، پشت پرده نیت‌های کشورهای غربی و غیره همگی باعث اتخاذ چنین رویکردی از سوی جمهوری اسلامی ایران گردید؛ که برگرفته از هویت اسلامی - انقلابی ایران است. در نهایت اشاره شد که بر اساس همان نقش محوری هویت اسلامی - انقلابی هر تصمیم جدیدی در راستای منافع ملی برخاسته از شاکله اصلی نظام اسلامی است.



منابع

- احمدی نژاد، محمود (۱۳۹۱) "موضوع هسته‌ای ایران باید در رابطه بین ایران و آمریکا حل شود"، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، قابل دسترسی در:
<http://www.asriran.com/fa/news/240487>
- احمدی نژاد، محمود (۱۳۸۵) "شورای امنیت باید از آبروی خود دفاع کند"، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۵، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترسی در:
<http://www.president.ir/fa/1612>.
- اخباری، محمد، عطاءالله عبدی و حسین مختاری هشی (۱۳۹۰) «موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش‌های آمریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان مطالعه موردی: طرح خاورمیانه بزرگ»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۵.
- ایزدی، جهانبخش (۱۳۸۹) *دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران* (سیاست خارجی، انرژی هسته‌ای)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- پرایس، ریچارد و نینا تانوالد (۱۳۹۰) «هنجارها و بازدارندگی: تابوهای تسلیحات هسته‌ای و شیمیایی»، در پیتر جی. کترنشتاین، *فرهنگ امنیت ملی، هنجارها و هویت در سیاست جهانی*، ترجمه: محمدهادی سمتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۷) "نشست خبری خاتمی در نروژ"، همشهری آنلاین، قابل دسترسی در:
<http://hamshahrionline.ir/details/56113>
- خامنه‌ای، آیت الله سیدعلی (۱۳۹۰) *در دیدار با رئیس و مسئولان سازمان انرژی اتمی و جمعی از دانشمندان هسته‌ای کشور*، قابل دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=19112>
- خامنه‌ای، آیت الله سیدعلی (۱۳۹۱) *بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد*، قابل دسترسی در:
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20840>
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ۹۹



- تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- _____ (۱۳۸۴ الف) *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- _____ (۱۳۸۴ ب) «گفتگوی هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۱۱ و ۲۱۲.
- _____ و رادفر، فیروزه (۱۳۸۸ الف) *الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- _____ و رادفر، فیروزه، (۱۳۸۸ ب) «امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره اول.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۸) «جهانی شدن و بحران هویت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۱۰.
- گلشن پژوه، محمود رضا (۱۳۸۷) *پرونده هسته‌ای ایران (۴)*، رویکردها و نظرها، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- متکی، منوچهر (۱۳۸۹) «متکی: جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران منتفی نیست»، *سایت روزنامه آفتاب*، ۱۳۸۹/۱۰/۱۰، قابل دسترس در:
<http://aftabnews.ir/vdcgwu9qyak9q74.rpra.html>
- مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۸) «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۴.
- نصری، قدیر (۱۳۸۵) «فهم کانستراکتیویستی امر سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره ۴.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۶) *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- Checkel, Jeffrey T., (January 1998), **"The Constructivist Turn in International Relations Theory"**, World Politics, Vol. 50, No. 2.
- International Atomic Energy Agency, (2003), **"Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran"**, Board of Governors (IAEA), GOV/2003/81, Available at:
<http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2003/gov2003-81.pdf>

- International Atomic Energy Agency, (2004), "**Chronology of Key Events** (September 2002 - November 2004)", Available At:
http://www.iaea.org/newscenter/focus/iaeairan/iran_timeline.shtml#december03
- International Atomic Energy Agency, (2004a), "**Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran**", Board of Governors, GOV/2004/21, Available at:
<http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2004/gov2004-21.pdf>
- International Atomic Energy Agency, (2004b), "**Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran**", Board of Governors, GOV/2004/49, Available at:
<http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2004/gov2004-49.pdf>
- International Atomic Energy Agency, (2004c), "**Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran**", Board of Governors, GOV/2004/79, Available at:
<http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2004/gov2004-79.pdf>
- International Atomic Energy Agency, (2006), "**Chronology of Key Events** (January - December 2006)", Available at:
http://www.iaea.org/newscenter/focus/iaeairan/iran_timeline3.shtm#december06
- Kemp, Geoffrey, (2004), **U.S. and Iran, The Nuclear Dilemma; Next Steps**, Washington, D.C: The Nixon Center.
- Khan, Saira, (2010), **Iran and Nuclear Weapons: Protracted Conflict and Proliferation**, London & New York: Routledge.
- Maleki, Abbas, (2010), "**Iran's nuclear File: recommendations for the future**", Daedalus, Vol. 139, No. 1.
- Maloney, Suzanne, (2010), "**Sanctioning Iran: If Only It Were So Simple**", The Washington Quarterly, Vol. 33, No. 1.
- Möckli, Daniel, (2006), "Iran's Nuclear Ambitions: Options for the West", CSS Analysis in Security Policy, Vol. 1, No. 1.
- Perkovich, George, Joseph Cirincione, Rose Gottemoeller, jon B. Wolfsthal and Jessica T. Mathews, (2007), **Universal Compliance, A Strategy for Nuclear Security**, Washington, D.C: Carnegie Endowment for International Peace.
- Perthes, Volker, (2010), "Ambition and Fear: Iran's Foreign Policy and Nuclear Programme", Survival: **Global Politics and Strategy**, Vol. 52, No. 3.

-
- Reuters, (2008), "**TIMELINE: Political events since Iran's revolution**", Mar 14, 2008, Available at:
<http://www.reuters.com/article/2008/03/14/us-iran-election-events-idUSBLA42306720080314>
- Salimi, Hossein, (2011), "Foreign policy as social construction", in: Anoushiravan Ehteshami and Reza Molavi, **Iran and International System**, New York: Routledge.
- Tazmini, Ghoncheh, (2009), Khatami's Iran: **The Islamic Republic and the Turbulent Path to Reform**, London and New York: Tauris Academic Studies.
- Waltz, Kenneth, (2012), "**Why Iran Should Get the Bomb**", Foreign Affairs, Available at: [http:// www. foreignaffairs.com / articles / 137731 / kenneth-n-waltz / why-iran-should-get-the-bomb](http://www.foreignaffairs.com/articles/137731/kenneth-n-waltz/why-iran-should-get-the-bomb).

